

مقدمه ۷: اقسام عام

در کلمات اصولیون معروف است که برای عام ۳ قسم مطرح می‌کنند.

حضرت امام این ۳ را چنین برمی‌شمارند:

«ینقسم العموم إلى: الاستغراقی، و المجموعی، و البدلی، لأنّ اللفظ الدالّ علی العموم إن دلّ علی مصادیق الطبيعة عرضاً بلا اعتبار الاجتماع بينها مثل: «کلّ» و «جميع»، و «تمام»، و أشباهها یكون العامّ استغراقياً، ف «کلّ عالم» دالّ بالدوالّ الثلاثة علی أفراد طبيعة العالم من غیر اعتبار اجتماعها و صیورتها موضوعاً واحداً، مع كون شموله لها عرضياً. فإذا اعتبرت الوحدة و الاجتماع فی الأفراد، بحيث عرضتها الوحدة الاعتباریة، و صارت الأفراد بمنزلة الأجزاء، كان العامّ مجموعياً. و لا یبعد أن يكون لفظ المجموع مفیداً له عرفاً، و لذا اختصّ هذا اللفظ ارتکازاً به، فلفظ «مجموع العلماء» یشمل الأفراد مع صیورتها واحدة اعتباراً. و إذا دلّ اللفظ علی الأفراد لا فی عرض واحد یكون بدلیاً، مثل «أیّ» الاستفهامیة، كقوله: فأیّ آیات الله تُنکرون، و قوله: أیکم یأتینی بعرشها. و قد یكون البدلی فی غیر الاستفهامیة، مثل: زکّ مالک من آی مصداق شتت»، و «اذهب من آی طریق أردت»، فإنها تدلّ بالدلالة الوضعیة علی العموم البدلی.»^۱

توضیح:

۱. عرضاً: در عرض یکدیگر

۲. عرضیاً: در عرض یکدیگر

ما می‌گوییم:

۱. سابقاً در تعریف عام گفته بودیم که رابطه عام و زیرمجموعه اش، رابطه کل و اجزاء است.
۲. پس وقتی می‌گوییم «کل رجل»، لفظی را استعمال می‌کنیم که موضوع له آن دارای اجزاء است و گویی از ابتدا آن اجزاء را مد نظر قرار می‌دهیم و به جای ذکر آنها، لفظ وضع شده برای «کل» را استعمال می‌کنیم.
۳. حال اگر «کل اجزاء» را به صورت واحد اعتباری لحاظ کردیم و حکم را روی آن واحد اعتباری قرار دادیم، عام مجموعی پدید می‌آید.

۱. مناہج الوصول، ج ۲، ص ۲۳۵



۴. و اگر وقتی «کل» را استعمال می‌کنیم و افراد را اراده می‌کنیم، افراد را جدای از هم و در عرض هم لحاظ می‌کنیم، به گونه‌ای که هر فرد موضوع علی حده‌ای برای حکم (و در عرض سایر افراد) است، عام استغراقی (یا شمولی) پدید می‌آید.

۵. و اگر وقتی «کل» را استعمال می‌کنیم و افراد را اراده می‌کنیم، افراد را جدای از هم ولی نه در عرض هم لحاظ می‌کنیم، به گونه‌ای که حکم روی تک تک افراد (ولی نه در عرض یکدیگر) بار می‌شود، عام بدلی پدید می‌آید (مثلاً اگر بگوییم «یکی از علما را اکرام کن»، حکم روی همه رفته است ولی اگر یکی را اکرام کرده باشد، حکم اطاعت شده است).

ما می‌گوییم:

مرحوم آخوند درباره اقسام عام می‌نویسد:

«ثم الظاهر أن ما ذكر له من الأقسام : من الاستغراقى والمجموعى والبدلى إنما هو باختلاف كيفية تعلق الاحكام به ، وإلا فالعموم فى الجميع بمعنى واحد ، وهو شمول المفهوم لجميع ما يصلح أن ينطبق عليه ، غاية الأمر أن تعلق الحكم به تارة بنحو يكون كل فرد موضوعا على حدة للحكم ، وأخرى بنحو يكون الجميع موضوعا واحدا ، بحيث لو أخل بإكram واحد فى (أكرم كل فقيه) مثلا ، لما امتثل أصلا ، بخلاف الصورة الأولى ، فإنه أطاع وعصى ، وثالثة بنحو يكون كل واحد موضوعا على البدل ، بحيث لو أكرم واحدا منهم ، لقد أطاع وامتثل ، كما يظهر لمن أمعن النظر وتأمل.»^۱

توضیح:

۱. عموم در هر قسم به معنای واحدی است (شمول مفهوم بر همه آنچه لفظ صلاحیت انطباق بر آن را دارد)
۲. ولی گاه حکمی که روی آن عام بار شده است، به گونه‌ای به عام تعلق گرفته است، که هر فرد، موضوع مستقل برای حکم است و گاه همه افراد با هم موضوع واحد هستند و گاه هر فرد بدل از فرد دیگر، موضوعات حکم است.

ما می‌گوییم:

نکاتی از کلام مرحوم آخوند مورد نقد شاگردان ایشان واقع شده است که در ادامه مطرح می‌کنیم.

۱. کفایة الاصول، ص ۲۱۶



توجیه مرحوم اصفهانی نسبت به کلام مرحوم آخوند

۱. چنانکه خواندیم مرحوم آخوند، فرموده بودند که تقسیم عام به اعتبار «کیفیت تعلق حکم به عام» است. ایشان در حاشیه کفایه به این مطلب تصریح می‌کند (علاوه بر اینکه مطلب دیگری را هم مطرح کرده است): «إن قلت : کیف ذلک ؟ ولکل واحد منها لفظ غیر ما للآخر ، مثل (أی رجل) للبدلی، و (کل رجل) للاستغراقی .

قلت : نعم ، ولكنه لا يقتضى أن تكون هذه الأقسام له، لا بملاحظة إختلاف كيفية تعلق الاحكام،

لعدم إمكان تطرق هذه الأقسام إلا بهذه الملاحظة ، فتأمل جيدا»^۱

